

اثبات جهان پس از مرگ با نظریه کوانتوم

جهان پس از مرگ و زندگی ابدی همیشه یکی از محورهای بحث برای بشر بوده است؛ اما آیا روح و زندگی پس از مرگ مبنای علمی نیز دارد؟



جهان پس از مرگ و زندگی ابدی همیشه یکی از محورهای بحث برای بشر بوده است؛ اما آیا روح و زندگی پس از مرگ مبنای علمی نیز دارد؟

به گزارش کلیک، یک کتاب با عنوان "زیست محور: چگونه زندگی و آگاهی کلیدهای درک ماهیت جهان هستند" در اینترنت غوغا به پا کرده است، زیرا مفهومی از زندگی را در بردارد که حتی پس از مرگ بدن، پایان نمی‌یابد و تا ابد ادامه پیدا می‌کند. نویسنده این اثر دکتر رابرت لانزا، دانشمندی است که طبق گفته نیویورک تایمز، سومین دانشمند مهم زنده دنیا محسوب می‌شود و شکی ندارد که این امر ممکن است.

فراسوی زمان و فضا

لانزا یک متخصص طب ترمیمی و مدیر علمی شرکت فناوری سلولی پیشرفته است. پیش از اینکه برای تحقیقات گسترده خود در زمینه سلول های بنیادی شناخته شده باشد، برای چندین آزمایش موفقیت آمیز شبیه سازی جانوران در معرض خطر، مشهور است.

چندی پیش این دانشمند درگیر فیزیک، مکانیک کوانتومی و اخترفیزیک شد. این مخلوط عجیب منجر به خلق نظریه زیست محوری شد. نظریه زیست محوری می‌گوید که زندگی و آگاهی از پایه های اساسی جهان هستند. این آگاهی است که باعث ایجاد جهان مادی می‌شود نه چیز دیگر.

لانزا اشاره می‌کند ساختار جهان، قوانینش، نیروها و پایداری جهان برای زندگی است و دلالت بر وجود هوش پیش از ماده را دارد. او هم چنین ادعا می‌کند که فضا و زمان، شی یا چیز نیستند بلکه بیشتر ابزاری برای درک حیوانی ما هستند. لانزا می‌گوید ما فضا و زمان را با خود حمل می‌کنیم "مانند لاک‌پشت که خانه اش را حمل می‌کند". یعنی حتی با بیرون آمدن پوسته(فضا و زمان) ما همچنان وجود خواهیم داشت.

این نظریه می‌گوید که مرگ آگاهی به راحتی اتفاق نمی‌افتد. تنها به صورت یک فکر وجود دارد زیرا مردم تصور می‌کنند تنها یک بدن هستند. آن‌ها فکر می‌کنند که بدن دیر یا زود متلاشی شده و آگاهی آن‌ها نیز از بین می‌رود. اگر بدن آگاهی را ایجاد کند، سپس با مرگ بدن، آگاهی نیز از بین می‌رود. اما اگر بدن آگاهی را به همان روشی در یافت کند که تلویزیون امواج ماهواره را دریافت می‌کند، سپس آگاهی با از بین رفتن بدن، پایان نمی‌یابد. در واقع آگاهی خارج از محدودیت زمان و فضا قرار دارد. می‌تواند به هر جایی برود: در بدن انسان و خارج از آن. به عبارت دیگر مانند اشیای کوانتومی، غیر محلی است.

لانزا معتقد است جهان های متعددی می‌توانند هم زمان وجود داشته باشند. در یک جهان، ممکن است بدن بمیرد و در جهان دیگر همچنان وجود داشته باشد و آگاهی را جذب کند. این یعنی فردی که می‌میرد از طریق تونل به بهشت یا جهنم نمی‌رسد، بلکه به جهانی مشابه جهان قبلی رسیده و زندگی می‌کند. به همین ترتیب تا ابدیت ادامه پیدا می‌کند. این امر تقریباً چیزی شبیه یک ماتروشکای روسی نامتناهی است.

جهان های چند گانه

این نظریه امیدوارانه و شدیداً بحث انگیز لانزا نه تنها طرفداران عامی بسیاری دارد که به دنبال زندگی ابدی هستند، بلکه چند دانشمند شناخته شده نیز وی را همراهی می‌کنند. این افراد فیزیکدانان و اختر فیزیکدانانی هستند که به نظریه جهان های موازی معتقد بوده و احتمال وجود جهان ها چندگانه را تایید می‌کنند. آن‌ها بر این باورند هیچ قانون فیزیکی وجود ندارد که وجود جهان های موازی را نفی کند.

اولین آن‌ها نویسنده داستان های علمی تخیلی، اچ. جی ولز بود که در سال ۱۸۹۵ در داستان "دری در دیوار" این ادعا را مطرح کرد. پس از ۶۲ سال این ادعا توسط دکتر هیو اورت در پایان نامه خود برای دانشگاه پرینستون مطرح کرد. این‌طور فرض می‌شود که هر لحظه ای در جهان به بی شمار لحظه تقسیم می‌شود. و لحظه بعدی نیز به همان روش تقسیم می‌شود. در برخی از این جهان ها ممکن است زمان حال باشد: در حال مطالعه این مطلب درمورد جهان و یا در حال تماشای تلویزیون در جهانی دیگر.

اورت می‌گوید عامل این فرایند چندجهانی، اعمال ما هستند. هر تصمیمی که ما می‌گیریم، فوراً یک جهان تقسیم به نسخه با دو نتیجه متفاوت می‌شود. در دهه ۱۹۸۰، آندره لینده دانشمند فیزیک دان، تئوری جهان های چندگانه را گسترش داد. وی اکنون استاد دانشگاه استنفورد است. لینده می‌گوید: فضا شامل حوزه های متورم زیادی است که باعث ایجاد حوزه های مشابه می‌شوند، و این ها به نوبه خود باعث ایجاد بخش های دیگری می‌شوند که تا بینهایت ادامه پیدا می‌کند. در دنیا، آن ها از هم جدا بوده و از وجود هم آگاه نیستند.

این حقیقت که جهان ما تنها نیست، توسط داده های دریافتی از تلسکوپ فضایی پلانک پشتیبانی می‌شود. با استفاده از این داده ها، دانشمندان دقیق ترین نقشه پس زمینه مایکروویو را ایجاد کرده اند که بقایای اشعه های کیهانی باستانی بوده و از

روح

بنابراین طبق نظریه زیست محوری جدید، مکان ها و جهان های بسیاری وجود دارد که روح ما پس از مرگ می تواند به آنجا برود. اما آیا روح وجود دارد؟ هیچ نظریه علمی در مورد آگاهی می تواند چنین ادعایی بکند؟ طبق گفته های دکتر استوارت همروف، یک تجربه نزدیک به مرگ زمانی رخ می دهد که اطلاعات کوانتومی که در سیستم عصبی قرار دارند، بدن را ترک کرده و در جهان پراکنده می شوند. دکتر همروف توضیح می دهد بر خلاف محاسبات مادی از آگاهی، یک توضیح جایگزین از آگاهی وجود دارد که شاید برای هر دو قشر علمی و عامی قابل توجیه به نظر برسد.

طبق گفته های همروف و فیزیک دان انگلیسی، راجر پنروز، میکروتوبول (ریز لوله) سلول های مغز محل اصلی پردازش فرایندهای کوانتومی هستند. پس از مرگ این اطلاعات از بدن آزاد شده و آگاهی فرد به همراه آن می رود. آن ها استدلال می کنند که تجربه ما از آگاهی در نتیجه تاثیرات جاذبه کوانتومی در این میکروتوبول ها است.

آگاهی، یا پیش آگاهی توسط آن ها به عنوان یک ویژگی اصلی جهان مطرح شده است. ارواح ما در حقیقت از اجزای اولیه جهان ساخته شده اند، و ممکن است از زمان آغاز آن وجود داشته باشند. مغز ما تنها گیرنده و تقویت کننده پیش آگاهی است که در بافت زمان - فضا وجود دارد. بنابراین بخشی از آگاهی شما غیرمادی بوده و پس از مرگ شما به حیات ادامه می دهد؟

دکتر همروف می گوید "بیایید فرض کنیم قلب از تپش می ایستد، جریان خون متوقف می شود و میکروتوبول ها حالت کوانتومی خود را از دست می دهند. اطلاعات کوانتومی در این میکروتوبول ها از بین نمی رود، زیرا نمی تواند از بین برود، صرفاً در مقیاس بزرگی در جهان پراکنده می شود."

در اینجا رابرت لانزا می افزاید که این آگاهی نه تنها در جهان وجود دارد، بلکه شاید در جهان های دیگر نیز وجود داشته باشد. اگر بیمار احیا شود، این اطلاعات کوانتومی می توانند به میکروتوبول باز گردند و بیمار می گوید تجربه ای نزدیک به مرگ داشته است. وی اضافه می کند "اگر بیمار احیا نشده و بمیرد، ممکن است اطلاعات کوانتومی وی خارج از بدنش به حیات ادامه داده و شاید بتوان از آن به عنوان روح یاد کرد."